

شہزادہ شاد

و افسانہ های دیگر

اسکار وایلد / امیر شادلو



- ۹ سخن مترجم
- ۱۵ شهزاده شاد
- ۳۱ بلبل و گل سرخ
- ۴۵ نزه غولِ خودخواه
- ۵۵ رفیق فداکار
- ۷۷ موشکِ برجسته

بخشبندي ساختمانِ جمله را نشانگري مي‌کند، نه درنگ‌هاي طبيعي را در آهنگ و لحنِ آن.

بين «استم» و «هستم»، «استي» و «هستي» و... طبيعتاً همان فرقي هست که بين «است» و «هست». کاربرد هر يک به جاي ديگري، هر دو را از کارايي طبيعي خود بيندازد.

در آيين‌نامه‌هاي نوشتار توصيه‌هايي هست که برآمده از نوعي ذوق و پسندِ استاندارد شده در تعريفِ بلاغت، فصاحت و زيبايي‌ست. از ياد نبريم که چنين توصيه‌ها دستور نيستند و رعايت کردن يا نکردن‌شان از بيخ و بن به غلط و درست کاري ندارد. ما مي‌توانيم بسته به نوع گفتار يا به پسندِ خويش از اين دست توصيه‌ها پند گيريم يا ملال. از اين جمله‌اند:

صرفِ فعل در سوم‌شخصِ مفرد براي جمع بي‌جان

حذفِ فعل به قرينه

پرهيز از تکرارِ واژه‌ها به ويژه افعال

پرهيز از سرگرفتنِ جمله با «و»، «اما» و...

هم، چند واژه دورآشنا را مرور مي‌کنيم:

ازجا: از بيخ، از ته، اصلاً، به هيچ وجه

برگفتن: به بانگِ بلند گفتن، اعلام کردن

تميدن: بريده و با لکنت گفتن

درنگريستن: به دقت نگريستن

هم: به جز متدوال‌ترين معني‌اش، نيز در کاربردِ صوتِ تأکيد، و

بعضاً حرفِ تعريف، و همچنين حرفِ ربط

هورچشم: برساخته بر پايه «عين‌الشمس»